**درس فقه، جلسه 28: 12/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

قبل از این‌که بحث را امروز شروع کنم یک مطلب عرض کنم. یکی از دوستان اواخر صفر دفتر حاج آقا مراجعه کرد تقریرات درس من را نوشته بود. من اسم شریفشان را نمی‌دانم. عرضی خدمت ایشان داشتم، اگر مراجعه کنند به من لطف می‌کنند ان‌شاءالله مراجعه می‌کنند.

بحث سر این بود که آیا متوفی عنها زوجها حق خروج از منزل در ایام عده دارد یا ندارد، روایات مسئله را داشتیم می‌خواندیم. یکی از روایات، روایت: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ تَخْرُجُ إِلَى بَيْتِ أَبِيهَا وَ أُمِّهَا مِنْ بَيْتِهَا إِنْ شَاءَتْ فَتَعْتَدُّ فَقَالَ إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا اعْتَدَّتْ وَ إِنْ شَاءَتِ اعْتَدَّتْ فِي أَهْلِهَا وَ لَا تَكْتَحِلُ وَ لَا تَلْبَسُ حُلِيّاً.»

که ما سندش را تصحیح کردم. از جهت متن هم می‌گوید می‌تواند خانة شوهر عده نگه دارد، می‌تواند در اهلش عده نگه دارد، هیچ صحبت این‌که لا تبیت عن بیتها که در آن روایت محمد بن مسلم داشت که «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَيْنَ تَعْتَدُّ قَالَ حَيْثُ شَاءَتْ وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا.» ندارد، در حالی که اگر بیتوته عن بیتها محرم بود کاملاً مناسب بود اینجا این را ذکر کند و اکتفا نکند به این‌که کحل، لا تکتحل و لا تلبس حلیا، محل محل این هست که این را تذکر بدهیم. خود این قرینه است بر این‌که آن لا تبیت عن بیتها را حملی که مرحوم شیخ کرده، حمل بر استحباب کرده، می‌شود به این روایت استدلال کرد برای حمل آن بر استحباب.

این هم یک روایت.

یک روایت دیگر روایتی هست که در فقیه وارد شده.

«وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام فِي امْرَأَةٍ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ فِي عِدَّةٍ مِنْهُ وَ هِيَ مُحْتَاجَةٌ لَا تَجِدُ مَنْ يُنْفِقُ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَعْمَلُ لِلنَّاسِ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ وَ تَعْمَلَ وَ تَبِيتَ عَنْ مَنْزِلِهَا لِلْعَمَلِ وَ الْحَاجَةِ فِي عِدَّتِهَا قَالَ فَوَقَّعَ علیه السلام لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

مکاتبات صفار به امام حسن عسکری را مرحوم شیخ صدوق اصل مکاتبه را به خط امام علیه السلام در اختیار داشته و مکرر به این مطلب تصریح می‌کند که اصل این مکاتبات به خط امام علیه السلام در اختیار من هست.

روایت بعدی، روایتی هست که در کافی به این شکل نقل شده: «مُحَمَّدٌ بن یحیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ تَعْتَدُّ فِي بَيْتٍ تَمْكُثُ فِيهِ شَهْراً أَوْ أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تَتَحَوَّلُ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْكُثُ فِي الْمَنْزِلِ الَّذِي تَحَوَّلَتْ إِلَيْهِ مِثْلَ مَا مَكَثَتْ فِي الْمَنْزِلِ الَّذِي تَحَوَّلَتْ مِنْهُ و كَذَا صَنِيعُهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهَا وَ لَا بَأْسَ.»

در این روایت این است که لازم نیست حتماً در یک خانه کل دورة عده را سپری کند، می‌تواند در خانه‌های مختلف عده را بگذراند. این روایت از جهت سندی مرسل هست، چند تا اشکال در مورد این روایت هست. یک اشکال، اشکال ارسال هست، یونس عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام هست. اگر سایر اشکالات روایت حل بشود، اشکال ارسال را روی مبنای اصحاب اجماع می‌شود تصحیح کرد. در مورد اصحاب اجماع بنابر این مبنایی که اگر سند تا اصحاب اجماع صحیح باشد، به سایر افراد کار نداریم، از آن به بعد را تصحیح می‌شود، بنابراین مبنا روایت، اگر تا یونس بشود تصحیح بشود، آن ارسال عن رجل هم حل می‌شود. ولی بنابر تحقیقی که اصحاب اجماع فقط خودشان را می‌شود توثیق کرد، از آن عبارت بیشتر از عبارتی که در رجال کشی وارد شده، قد اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح، بیشتر از توثیق خود این افراد در نمی‌آید، این روایت مرسل هست و ارسالش مشکل دارد.

اما یک گیر دیگری در این روایت هست، آن محمد بن عیسی هست. محمد بن عیسی راوی از یونس، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی هست. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی را مرحوم ابن ولید و به تبعش مرحوم شیخ صدوق و همچنین شیخ طوسی در بعضی از موارد تضعیف کردند، ولی مرحوم نجاشی شدیداً با این تضعیف مخالفت کرده و از قول اصحابنا البغدادیون نقل کرده که من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی سکن بغداد، و خیلی از قول ابن نوح هم در ذیل مستثنیات ابن ولید از رجال نوادر الحکمه، رجال محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری همین مطلب را آورده که ابن نوح در این‌که ابن ولید و به تبع شیخ صدوق محمد بن عیسی عبیدی یقطینی را تضعیف کردند، خیلی تعجب کرده و گفته من نمی‌دانم محمد بن عیسی یقطینی را به چه جهت تضعیف کردند، در حالی که آن ثقه هست و مشکلی از جهت وثاقت در موردش نیست. این از این جهت روایت مشکلی ندارد.

یک راه حل دیگری منهای این بحث توثیق محمد بن عیسی برای حل این سند وجود دارد، آن این است که بگوییم اینجا عبارت صحیح الحسین و محمد بن عیسی است و مراد از این حسین در سند، حسین بن سعید هست، و حسین بن سعید در وثاقتش بحثی نیست.

وجه این مطلب، علت این مطلب این هست که در تهذیب و استبصار به جای عن، الحسین عن محمد بن عیسی، دارد الحسین و محمد بن عیسی، با تعبیر «و» دارد. و ما در توضیح الاسناد، در ذیل سند تهذیب، جلد ۸، صفحة ۲۲ به این سند اشاره کردیم و این‌که می‌تواند خصوص این و محمد بن عیسی باشد.

در حاشیة چاپ دار الحدیث از کافی. در چاپ دار الحدیث از کافی این عبارتی که در تهذیب و استبصار از کافی نقل شده استظهار شده، متن بر این اساس اصلاً تصحیح شده. الحسین و محمد بن عیسی به این شکل قرار گرفته. به اعتبار یک سری قرائنی من جمله روایت‌هایی که احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن عیسی، خب روایت زیاد دارد و حسین بن سعید از محمد بن عیسی روایت ندارد. روایتش ثابت نیست. بلکه محمد بن عیسی از حسین بن سعید روایت می‌کند. البته این را من در توضیح الاسناد ذیل سند تهذیب بحثش را آوردم. توضیح الاسناد بحث‌های مربوط به تهذیب چاپ نشده ولی در سی دی درایة النور، آن نسخه‌ای که تا حالا، یعنی آن زمانی که درایة النور منتشر می‌شد، تا آن موقع نوشته بودم از چیز، آن مقدارهایش در درایة النور وارد شده، به آنجا می‌توانید مراجعه کنید برای بحثی که در این مورد صورت گرفته. آنجا ما اشاره کردیم که محمد بن عیسی از حسین بن سعید روایت می‌کند، اما حسین بن سعید از محمد بن عیسی روایتش ثابت نیست و حسین بن سعید از محمد بن عیسی فقط در ۲ جا روایتش وارد شده که این دو جا یکی‌اش تهذیب هست مطمئناً و یک مورد دیگرش، مورد شاذ و نادری است که نمی‌شود براساس آن روایت حسین بن سعید از محمد بن عیسی را تثبیت کرد. این دو موردی که حسین بن سعید از محمد بن عیسی نقل می‌کند، یکی‌اش در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۱۸، روایت ۱۳۰۱ هست.

روایت این هست: «سَعْدٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يُحْدِثُ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ»

نه معذرت می‌خواهم، در مورد این روایت محمد بن عیسی عن حسین بن سعید نیست، آن برای بحث دیگر هست عرض می‌کنم.

در ذیل توضیح اسناد دو مورد روایت حسین بن سعید از محمد بن عیسی را ذکر کردند. در موردش صحبت کردند. آنجا مراجعه کنید. یک موردش را می‌خواهم در موردش الآن یک توضیح اضافه بدهم. آنجا کتاب الزهد، صفحة ۹۱، صفحة ۲۴۵. عبارت این هست. محمد بن عیسی عن عمر بن ابراهیم بیاع السابری عن حجر بن زائدة، روایتی هست و در ذیلش هست قال عمر بن ابراهیم و اخبرنی عن غیر واحد و روایت را نقل کرده.

من در توضیح الاسناد در مورد این سند، در ذیل همان سند تهذیب جلد ۸، صفحة ۲۲، در ذیل این روایت، این مطلب را ذکر کردم که این سند شاذ است و نادر هست و لا یقاس علیه. این سند قرابت‌هایی در آن هست، به جهت قرابت‌هایی که در آن هست نمی‌شود این سند را ملاک قرار داد برای تصحیح و توجیه سندهای دیگر. ولی به نظرم می‌رسد که این عمر بن ابراهیم که در این سند کتاب الزهد هست ظاهراً تصحیف عمرو بن ابراهیم است. در چند جا روایت محمد بن عیسی از عمرو بن ابراهیم دیده شده، یکی در ثواب الاعمال، محمد بن عیسی الیقطینی عن عمرو بن ابراهیم عن خلف بن حماد هست در ثواب الاعمال، آدرس چاپ آقای غفاری را نداشتم، دستم نبود که آدرس آن را بدهم، چون در این برنامة جامع الاحادیث مال این چاپ نیست و من از آن برنامه استفاده کردم. اگر آدرسش را پیدا کردم بعداً عرض می‌کنم.

محمد بن عیسی یقطینی عن عمرو بن ابراهیم عن خلف بن حماد. و این یکی.

در دو مورد روایت سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن عمرو بن ابراهیم عن خلف بن حماد هست. کافی، جلد ۳، صفحة ۴۷۲، رقم ۷. جلد ۶، صفحة ۴۸۶، رقم ۴.

و عمرو بن ابراهیم از خلف بن حماد روایت‌های مکرری دارد، که آدرس‌هایی که من یادداشت کردم اینهاست. کافی، جلد ۵، صفحة ۹۱، رقم ۲. صفحة ۲۳۶، رقم ۱۷. جلد ۶، صفحة ۳۲۷، رقم ۱۰. صفحة ۳۸۷، رقم ۱. صفحة ۹۹، حدیث ۱۴. صفحة ۴۷۹، حدیث ۸.

خصال، صفحة ۳۵۴، رقم ۱۵۳.

تهذیب، جلد ۱، صفحة ۳۷۵، حدیث ۱۱۵۶، رقم ۱۴ باب. جلد ۳، صفحة ۳۱، رقم ۱۰۹، ۲۱ باب. صفحة ۲۸۲، رقم ۸۳۷، ۱۵۷ باب. جلد ۶، صفحة ۳۴، رقم ۶۹۱۳ باب. جلد ۷، صفحة ۱۷۷، رقم ۷۸۲، ۳۹ باب.

و فرهة الغریب، صفحة ۵۰.

این عمرو بن ابراهیم است. ولی به هر حال این روایت، روایتی هست که ظاهراً وجهی ندارد که روایت حسین بن سعید از محمد بن عیسی را در خصوص این کتاب زهد ما نپذیریم. ظاهراً حسین بن سعید و محمد بن عیسی تقریباً معاصرند. ولی محمد بن عیسی ولو از حسین بن سعید نقل می‌کند، ولی از این عمرو بن ابراهیم هم نقل داشته، و از این عمرو بن ابراهیم حسین بن سعید روایت نداشته، این است که به توسط معاصرش که محمد بن عیسی هست از عمرو بن ابراهیم روایت می‌کند. محمد بن عیسی از جهت طبقه تقریباً با حسین بن سعید هم طبقه هست، بلکه شاید یک کمی هم طبقه‌اش مقدم بر حسین بن سعید باشد. محمد بن عیسی سال ۱۹۸ روایت دارد در مسجد الحرام در قرب الاسناد حمیری روایتش هست، سال ۱۹۸، سال ۲۰۱ یا ۲۰۲ هم در این کتاب اصول ست عشر روایت محمد بن عیسی هست. در این تاریخ‌ها خیلی حسین بن سعید روشن نیست نقلش، روایت حسین بن سعید از امام رضا خیلی قابل توجه نیست.

علی ای تقدیر محمد بن عیسی اگر طبقه‌اش یک کمی، اندکی مقدم بر حسین بن سعید نباشد، بالأخره اینها با همدیگر هم طبقه‌اند. ظاهراً حسین بن سعید چون عمرو بن ابراهیم را درک نکرده بوده، و محمد بن عیسی این عمرو بن ابراهیم را درک کرده، روایت عمرو بن ابراهیم را به توسط معاصرش محمد بن عیسی نقل می‌کند.

ما در توضیح الاسناد، جلد ۸، صفحة ۲۲، یک احتمال دیگری را مطرح کردیم، گفتیم این احتمال شاید از احتمال این‌که اینجا محمد بن عیسی عطف به حسین بن سعید باشد اظهر باشد. آن زیادة عن الحسین و حسن ۲۱:۱۵ هست، این‌که اصلاً عن الحسین در سند زائد باشد. آنجا در توضیحش ذکر کردم که چند نکته هست، اوّلاً روایت حسین بن سعید از یونس بن عبد الرحمن خیلی نادر است. اگر این معطوف به هم باشند، باید از یونس روایت داشته باشد، نمی‌دانم یک مورد، دو مورد بیشتر نیست، من اندک روایت حسین بن سعید از یونس. از سوی دیگر عطف محمد بن عیسی بر حسین بن سعید در جایی دیده نشده. محمد بن عیسی که راوی از یونس هست، محمد بن عیسی بن عبید است. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی معطوف بر حسین بن سعید شده باشد، در جایی دیده نشده، فقط در یک مورد عطفش دیده شده، این همان سند تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۱۸، رقم ۱۳۰۱ هست که سند این هست: «سَعْدٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يُحْدِثُ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ»

که در استبصار، جلد ۱، صفحة ۳۴۳، رقم ۱۲۹۱، و صفحة ۴۰۲، رقم ۱۰۵۳۵ هم به همین شکل وارد شده.

ولی این سند ظاهرش در آن تحریفی رخ داده. احتمالی که من در همان توضیح الاسناد، آن احتمال را استظهار کردم، آن این هست که عن بعد از ابیه زائد باشد، سند سعد عن ابی جعفر عن ابیه محمد بن عیسی باشد، همچنان که در وسائل نقل کرده، و از عبارت وافی هم همین استفاده می‌شود. در وسائل، جلد ۶، صفحة ۴۱۰، رقم ۸۳۰۴، روایت به این شکل نقل شده، «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ كُلِّهِمْ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ»

البته این کلّهم عبارتی هست که مرحوم صاحب وسائل در توضیح سند، شبیه همان یعنی احمد بن محمد که بعد از عن ابی جعفر اضافه کرده، این هم ایشان اضافه کرده. از روایت وافی هم استفاده می‌شود که نسخة ایشان به همین شکل بوده. وافی، جلد ۸، صفحة ۸۶۶، حدیث ۷۲۶۷، روایت به این شکل نقل شده: «سعد عن ابن عيسى عن أبيه و الحسين و ابن أبي عمير»

این را، این‌که عن محمد بن عیسی را اصلاً نیاورده، ظاهراً به این خاطر بوده که «عن» نداشته و ایشان تلخیصاً محمد بن عیسی را نیاورده، به جای ابی جعفر عن ابیه، ابن عیسی عن ابیه را آورده. به این شکل عبارت را توضیح داده به یک معنا. ابن عیسی در اصطلاح وافی مراد احمد بن محمد بن عیسی است.

اینجوری استظهار کردیم.

مرحوم آقای بروجردی در تقریرات بحثشان، تبیان الصلاة، جلد ۶، صفحة ۱۳۵ در حاشیه از مرحوم آقای بروجردی نقل می‌کنند که این عبارت، این سند تهذیب یک تحریف دیگری در آن رخ داده و سند را اینجوری، از وسائل که نقل می‌کنند اینجوری استظهار می‌کنند، می‌گویند عبارت عن ابیه محمد بن عیسی و الحسین بن سعید کلیهما عن محمد بن ابی عمیر، عبارت صحیح این است. آن و محمد بن ابی عمیر عطف به حسین بن سعید و محمد بن عیسی نیست، بلکه شیخ این دو تاست، چون اینها در آن طبقه نیستند، و محمد بن عیسی و حسین بن سعید شاگردهای عمر بن اذینه نیستند، بلکه به توسط محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه نقل می‌کنند. این مطلب آقای بروجردی کاملاً مطلب درستی است و دو تا سند من برای تأیید فرمایش آقای بروجردی اینجا یادداشت کردم. یک سند به این شکل هست که، سندش را متأسفانه آدرسش را ندارم، ولی سندش را یادداشت کردم. سندش این است: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَسْهُو فِي الرَّكْعَتَيْنِ وَ يَتَكَلَّمُ»

عین سند ما هست من اوّله الی آخره و قطع عن محمد بن ابی عمیر هست. این یک روایت.

این روایتی که خواندم یک نکته‌ای هم دارد، از جهت متنی، متنش با روایتی که تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۱۸ یک وجه مشترک هم دارد، هر دو در مورد خلل صلاة هست. و این است که می‌تواند در کتاب سعد بن عبد الله، در یک جای کنار هم قرار گرفته باشد، هر دوشان در باب الخلل فی الصلاة باشند و خیلی تأیید خوبی می‌کند مطلبی را که مرحوم آقای بروجردی فرمودند.

یک روایت دیگر هم هست، آن هم فرمایش ایشان را تأیید می‌کند که شبیه همان روایت هست، در تهذیب، جلد ۱، صفحة ۹۰، رقم ۲۳۷، این روایت به این شکل آمده: «سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ بُكَيْرٍ ابْنَيْ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام»

این روایت هم می‌بینید که مثل همان روایت هست، فقط و یک «و بکیر» در سند اضافه دارد، منهای آن اضافة سند که تغییری در بحث ایجاد نمی‌کند، عین همان سند هست.

من احتمال دیگری در مورد این سند تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۱۸ به ذهنم خطور کرده. آن احتمال نتیجه‌اش، آن احتمالی که در توضیح الاسناد ذکر کردم فرقی ندارد، ولی شاید ذاتاً این احتمال قوی‌تر باشد. آن این است که اصلاً عن محمد بن عیسی زائد باشد. سعد عن ابی جعفر عن ابیه عن محمد بن عیسی این عن محمد بن عیسی حاشیة تفسیری ابیه باشد. یعنی در نسخ اصلی، در حاشیة ابی جعفر عن ابیها در نسخ اوّلیه‌ای که کتاب سعد بن عبد الله بوده، در توضیح این ابیه، عن محمد بن عیسی نوشته شده بوده که توضیح دادم که مراد از ابیه، محمد بن عیسی است. حاشیة تفصیلیه، و این حاشیة تفصیلیه داخل متن شده. و موید این احتمال و مرجح این احتمال به آن احتمالی که آن عن محمد بن عیسی، آن «عن» را بخواهیم زائد بگیریم، آن این است که تعبیر ابی جعفر عن ابیه محمد بن عیسی با این تعبیر من در هیچ جا ندیدم. ابی جعفر عن ابیه. بله احمد بن محمد بن عیسی، عن ابیه محمد بن عیسی، یا احمد بن محمد عن ابیه محمد بن عیسی، یا احمد عن ابیه محمد بن عیسی، اینها را هستند. ولی با تعبیر ابی جعفر عن ابیه محمد بن عیسی من در جایی ندیدم که وارد شده باشد.

علی ای تقدیر نتیجة این دو بحث تفاوتی ندارد. بنابر هر دو وجه راوی خود حسین بن سعید عطف به محمد بن عیسی بن عبید نیست. و محمد بن عیسی بن عبید در سند واقع نیست. بنابراین این‌که حسین بن سعید در این سند مورد بحث ما، بخواهیم محمد بن عیسی را معطوف به حسین قرار بدهیم، به قرینة سند تهذیب به نظر می‌رسد که این چندان قوی نیست. واقعش این است که حتی من بعد به ذهنم رسید که نسخ متعارف کافی را که حسین عن محمد بن عیسی هست، آن نسخه را هم خیلی نمی‌شود تخطئه کرد. درست است با توجه به این‌که روایت حسین بن سعید از محمد بن عیسی ولو در همان یک مورد کتاب الزهد که ما بالأخره آن را تصحیح کردیم و گفتیم که یک مورد دیگر یک مورد هست، این یک مورد وجود دارد، حسین بن سعید از یونس روایت زیاد نمی‌کند، این به ندرت همچنان که از عمرو بن ابراهیم روایت نمی‌کرد، به توسط محمد بن عیسی از عمرو بن ابراهیم نقل کرده، اینجا هم حسین بن سعید از یونس چون روایت، یا نادر است یا خیلی نادر هست، به توسط معاصرش محمد بن عیسی از یونس روایت کرده باشد. این از این جهت شبیه همان روایت کتاب الزهد هست، بنابراین، این‌که در نسخ متعدد. در نسخ موجود کافی همه الحسین عن محمد بن عیسی است. این‌که بخواهیم این تخطئه کنیم، بگوییم این درست نیست و عن الحسین را کلاً بخواهیم زائد بدانیم، به نظرم می‌رسد که خیلی شاهد قوی‌ای شاید در آن نباشد و علی ای تقدیر حالا اگر عن الحسین کلاً زائد باشد که باز بالأخره محمد بن عیسی در سند منفرد می‌شود و صحت سند متوقف بر صحت محمد بن عیسی می‌شود. ولی اگر هم حسین بن سعید در سند باشد و راوی از محمد بن عیسی باشد باز هم محمد بن عیسی را باید تصحیح کرد تا سند تصحیح بشود. این‌که به نظر می‌رسد مجموعاً برای تصحیح این روایت باید محمد بن عیسی عبیدی را تصحیح کرد، و بدون تصحیح او این روایت تصحیح نمی‌شود. البته روایت مشکل، از این جهت مشکلی برایمان ندارد، ولی روایت مرسل است و یونس عن رجل عن ابی عبد الله هست و ما مبنای اصحاب اجماع را به نحو کلی قبول نداریم. بله، در مورد ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی این سه نفر مرسلاتشان حجت هست که غیر از بحث کلی اصحاب اجماع است، تحت خصوص در مورد خصوص این سه نفر هستند. بنابراین این روایت از جهت سندی معتبر نیست. ولی از جهت متنی موید این هست که شخص متوفی عنها زوجها می‌تواند عدة وفات را در خانه‌های مختلف سپری کند و لازم نیست تمام عدة وفات را در یک خانه باشد.

ادامة بحث و جمع‌بندی این بحث که ببینیم آیا در عدة وفات می‌تواند از خانه خارج بشود یا نمی‌تواند را ان‌شاءالله در جلسة آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان